گفت‌وگو
مهسا گربندی

هدایت تحمیلی، آن هم بدون آگاهی و بدون آزادی!

مهدی اسماعیلی، کارشناس آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای، در گفت‌وگو با «جوان»: افزایش ظرفیت هنرستان‌ها باید «تدریجی» باشد، نه «جهشی»

افزایش بی‌برنامه ظرفیت‌ها، همان‌طور که اکنون در برخی رشته‌ها شاهد هستیم، برای حوزه آموزش فنی، حرفه‌ای و مهارتی، مضر است

رضا دهشیری | جوان

آقای دکتر اسماعیلی، ارزیابی شما از روند اجرایی شدن سیاست هدایت ۵۰ درصدی دانش‌آموزان به رشته‌های مهارتی چیست؟

آیین‌نامه تقویت مهارت‌آموزی در سال گذشته (۱۴۰۳) تصویب شد و هدف‌گذاری‌اش رسیدن به ترکیب ۵۰درصدی تا پایان برنامه توسعه بود، اما آنچه اکنون در اجرا مشاهده می‌شود، رویکردی شتابزده است که از سوی وزیر و معاونت آموزش متوسطه دنبال می‌شود. این سرعت بالا برخلاف مصوبه هیئت وزیران است و می‌تواند روند هدایت تحصیلی را مخدوش کند.

در آموزش فنی‌وحرفه‌ای، باید بسیار محتاط بود تا اجرای سیاست به ضد خودش تبدیل نشود. اگر اهداف مشخص نشده یا مسیر آماده‌سازی طی نشود، نتیجه‌ای عکس خواهیم داشت. بیش از ۱۵الزام زیرساختی و اجرایی وجود دارد که از زمان سند تحول مغفول مانده‌اند. وقتی این موارد رعایت نشود، هدایت تحصیلی به نوعی اجبار و بدون آگاهی تبدیل می‌شود و دانش‌آموزان در آینده با چالش‌های متعدد مواجه خواهند شد.

از نظر شما مهم‌ترین الزامات مورد غفلت چه مواردی هستند؟

اولین و شاید بنیادی‌ترین مورد، توجه به «فرهنگ کار و تلاش» در دوره آموزش عمومی است. درس کار و فناوری در متوسطه اول وجود دارد، اما نه دبیر متخصص برای آن تربیت شده و نه دانش‌آموز با فضای عملی آشنا شده‌است. آموزش عمومی ما دارای رویکردی نظری است، کلاس‌ها تئوری هستند و شاخص‌های ارزشیابی بر مبنای مفاهیم نظری بنا شده‌اند.

وقتی من در هنرستان تدریس می‌کردم، می‌دیدم که دانش‌آموز ماه‌ها طول می‌کشد تا متوجه شود چطور به این آگاهی رسد تا از تجهیزات موجود استفاده کند. چون اساساً فرهنگ عملی در آموزش عمومی شکل نگرفته. آن وقت انتظار داریم دانش‌آموزی که همه عمرش درس نظری خوانده، ناگهان وارد فضای عملی شود و عملکرد خوبی داشته‌باشد! این امکان‌پذیر نیست. ما باید ابتدا این فرهنگ را در آموزش ابتدایی و متوسطه اول جا بیندازیم، تا دانش‌آموز بعداً بتواند تصمیمی آگاهانه برای آینده‌اش بگیرد.

دومین الزام، اصلاح فرآیند راهنمایی و هدایت تحصیلی است که اکنون در پایه نهم انجام می‌شود. در فرایند فعلی، دانش‌آموز به «زمینه تحصیلی» هدایت می‌شود؛ مثلاً صنعت، خدمات، کشاورزی یا هنر و براساس گزینه‌هایی الف و ب در فرم هدایت تحصیلی انتخاب‌هایی تعیین می‌شود، اما این انتخاب، به معنای «هدایت به رشته تحصیلی» نیست.

در هنرستان، چند انتخاب باید در یک مدت کوتاه توسط دانش‌آموز انجام شود شامل شاخه، زمینه، گروه تحصیلی، رشته تحصیلی و رشته مهارتی. مثلاً شاخه فنی و حرفه‌ای، زمینه صنعت، گروه برق و رایانه و سپس رشته‌هایی مثل الکتروتکنیک، الکترونیک یا شبکه‌های کامپیوتری. در شاخه کاردانش نیز این تقسیم‌بندی وجود دارد. مثلاً زمینه مکانیک، گروه ماشین‌ابزار، رشته تراشکاری.

اکنون اتفاقی که می‌افتد این است که دانش‌آموز بدون شناخت، سه انتخاب کلیدی زندگی‌اش را پشت‌سر می‌گذارد! مثلاً در هنرستان برایش انتخاب می‌شود که «تو باید بروی رشته تراشکاری»، اما نه شناختی دارد نه علاقه‌ای. در آموزش عمومی تنها مشخص شده‌است که «تو مناسب صنعت هستی»، اما این کافی نیست. ما عملاً دانش‌آموز را به رشته هدایت نمی‌کنیم و این انتخاب برای یک نوجوان ۱۵ ساله بسیار زود و خطرناک است. به جرئت می‌توان گفت اگر بهترین هنرستان‌ها و با بهترین امکانات را هم داشته‌باشیم، هدایت تحصیلی ضعیف، باعث می‌شود دانش‌آموز به رشته‌اش تعلق‌خاطر پیدا نکند و هدفی که تعیین کردیم به نتیجه نرسد.

ارتباط بین هدایت تحصیلی و نیاز بازار کار چطور باید برقرار شود؟ آیا در حال حاضر چنین تطابقی وجود دارد؟

نه، متأسفانه این تطابق شکل نگرفته. مقام معظم رهبری در دیدار اخیر با معلمان تأکید کردند که ترکیب این ۵۰درصد (دانش‌آموزان شاخه‌های فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش) باید متناسب با نیاز بازار کار باشد و ایجاد رشته‌هایی صرفاً به دلیل سادگی اجرایشان یا کم‌هزینه بودنشان و بدون درنظر گرفتن نیاز اشتغال و بازار کار آینده، نه‌تنها راهگشا نیست، بلکه مسئله‌ساز نیز است.

به عنوان مثال، رشته حسابداری هزینه کمی دارد و با یک کلاس قابل اجراست، اما آیا این رشته واقعاً به اشتغال دختر یا پسر در منطقه محل زندگی‌اش کمک می‌کند؟ شاید با همین رشته‌ها به عدد ۵۰ درصد برسیم، اما بازار کار واقعی را تأمین نمی‌کنیم.

در آموزش فنی‌وحرفه‌ای، نیازسنجی منطقه‌ای اهمیت بالایی دارد. ممکن است در یک منطقه نیازی به برق‌کار نباشد، ولی آن رشته ایجاد شود. این عدم تطابق، نتیجه غفلت آموزش‌وپرورش از فرآیند نیازسنجی واقعی بازار کار و رویکرد تقاضامحور است.

همچنین، تفاوت بین تقاضای آموزش و انتخاب مدرسه باید مورد توجه قرار گیرد. گاهی هنرستان و منطقه خود به تنهایی ایجاد رشته‌ای را پیشنهاد می‌دهد، اما این تقاضای مدرسه است نه دانش‌آموز یا بازار کار. باید این سه سطح تقاضا را تفکیک کنیم؛ تقاضای نظام آموزشی، تقاضای دانش‌آموزان و تقاضای کارفرمایان. در حال حاضر بیشتر تصمیمات بر اساس سطح اول گرفته می‌شود (یعنی تقاضا نظام آموزشی) و این باعث شکل‌گیری بازار مهارت مصنوعی شده‌است، نه بر اساس بازار کار واقعی.

از طرفی باید دقت کرد که افزایش ظرفیت هنرستان‌ها باید «تدریجی» باشد، نه «جهشی». افزایش بی‌برنامه ظرفیت‌ها؛ همان‌طور که اکنون در برخی رشته‌ها شاهد هستیم، برای حوزه آموزش فنی، حرفه‌ای و مهارتی، مضر است.

همچنین یکی از الزامات کلیدی، تربیت هنرآموزان تخصصی رشته‌ها است. دانشگاه شهید رجایی فقط در حدود ۱۰ رشته شاخه فنی‌وحرفه‌ای، معلم و هنرآموز تربیت می‌کند، در حالی که شاخه فنی بیش از ۴۲ رشته و شاخه کاردانش در سال گذشته بیش از ۱۶۰ رشته داشته‌اند. برای بسیاری از رشته‌ها، معلم و هنرآموز تخصصی نداریم؛ به‌ویژه در حوزه خدمات، کشاورزی و هنر. اکثر تأمین و جذب معلم از طریق ماده ۲۸ و با دوره‌های کوتاه‌مدت انجام می‌شود که کیفیت پایین‌تری دارند. حتی برای وضع موجود برنامه جامعی برای تربیت معلم نداریم، چه برسد به رشد ۵۰ درصدی!

با توجه به اجرای همزمان شاخه‌های فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش در ساختار مدرسه‌ای و پیچیدگی‌هایی که در تشخیص مسیر واقعی برای دانش‌آموزان و خانواده‌ها ایجاد شده، آیا زمان آن نرسیده که این دو شاخه ادغام شوند تا انتخاب تحصیلی شفاف‌تر، منسجم‌تر و مبتنی بر شناخت شکل بگیرد؟ پیامدهای تداوم این دوگانگی در آینده آموزش مهارتی کشور چیست؟

بله همینطور است. در حال حاضر هر دو شاخه (فنی وحرفه‌ای و کاردانش) در فضای مدرسه‌ای اجرا می‌شوند، در حالی که کاردانش قرار بود با مشارکت بخش‌های بیرونی و دنیای کار؛ یعنی کارگاه‌ها و صنایع واقعی، انجام شود. این دوگانگی باعث سردرگمی خانواده‌ها شده، چراکه حتی برای یک رشته مانند تراشکاری، دو کتاب، دو معلم و دو مسیر داریم و آنها می‌پرسند تفاوت این دو چیست! از طرفی این همزمانی و نوع هدایت تحصیلی، باعث شده جایگاه شاخه کاردانش پایین بیاید.

در هیچ کشوری شما نخواهید دید که دو جریان آموزش مدرسه‌ای برای مهارت‌آموزی یک حرفه، یعنی دو شاخه فنی و حرفه‌ای و کاردانش مدرسه‌ای وجود داشته باشد. در آلمان، یک شاخه مدرسه‌ای و یک شاخه اجرا در صنعت وجود دارد. حال اگر قرار است فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش در کشور ما مدرسه‌ای باشند، بهتر است ادغام شوند، تا ساختار ساده‌تر و قابل مدیریت‌تری داشته باشیم و هدایت تحصیلی آگاهانه‌تر اتفاق بیفتد و بتوان هنرآموزی و تجهیزات را با بهره‌وری بیشتر ارائه داد.

وقتی نظام آموزشی تصمیم می‌گیرد نیمی از نوجوانان کشور را به مسیر مهارت‌آموزی سوق دهد، شاید در نگاه اول همه‌چیز منطقی، قابل‌برنامه‌ریزی و حتی تحول‌آفرین به نظر برسد؛ اینکه عددی مثل «۵۰ درصد» در برنامه هفتم توسعه می‌نشیند و در جلسات مسئولان و سخنرانی‌های آنها و حتی در تیتر رسانه‌ها تکرار می‌شود، اما اگر لحظه‌ای توقف کنیم و به این عدد دقیق‌تر نگاه کنیم، با واقعیتی تلخ روبه‌رو می‌شویم؛ واقعیتی که خبر از یک بحران آموزشی می‌دهد. به تازگی معاون آموزش متوسطه اعلام کرده طبق برنامه هفتم توسعه، ۵۰ درصد دانش‌آموزان پایه دهم باید به رشته‌های فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش بروند. بدون تردید در این مسیر نوجوانانی هستند که قرار است بدون شناخت کافی، بدون آمادگی روانی و در غیاب زیرساخت‌های لازم، وارد رشته‌هایی شوند که نه با روحیاتشان سازگار است، نه آینده روشنی در ذهن‌شان دارد، بنابراین این «باید بروند» گفتن‌ها، نه‌تنها اصل آزادی در انتخاب تحصیلی را زیر سؤال می‌برد، که زمینه‌ساز ناامیدی و سرخوردگی نسل جدید نیز می‌شود. بدتر آنکه این تصمیمات توسط کسانی گرفته می‌شود که معلوم نیست چند درصدشان به هنرستان رفته‌اند یا حتی فرزندانشان را به رشته‌های فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش می‌فرستند! متأسفانه در دل این عدد ۵۰ درصدی، رؤیاهایی گم می‌شود و آینده‌هایی که شاید صرفاً برای پر کردن آمار باشد نیز قربانی می‌شود و اینها، در شرایطی اتفاق می‌افتد که هنوز کلاس‌های بسیاری بدون معلم متخصص هستند، کارگاه‌ها فاقد تجهیزاتند و هدایت تحصیلی به‌جای همفکری، به هدایت تحمیلی تبدیل شده‌است. بی‌شک، تحقق این هدف تعیین شده در برنامه هفتم توسعه ممکن خواهد بود، اما زمانی که بستر آن بر پایه شناخت، فرهنگ‌سازی، علایق دانش‌آموزان و آمادگی واقعی نظام آموزشی باشد و مهم‌تر اینکه تدریجی اتفاق بیفتد؛ موضوعی که دکتر مهدی اسماعیلی، کارشناس آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای و آشنا به چالش‌های عمیق این حوزه در گفت‌وگو با «جوان» بدان اشاره می‌کند و لایه‌های پنهان این تصمیم را برایمان روشن می‌کند.

دکتر مهدی اسماعیلی
کارشناس آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای

> یکی از الزامات کلیدی، تربیت هنرآموزان تخصصی رشته‌ها است. دانشگاه شهید رجایی فقط در حدود ۱۰ رشته شاخه فنی‌وحرفه‌ای، معلم و هنرآموز تربیت می‌کند، در حالی که شاخه فنی بیش از ۴۲ رشته و شاخه کاردانش در سال گذشته بیش از ۱۶۰ رشته داشته‌اند. برای بسیاری از رشته‌ها، معلم و هنرآموز تخصصی نداریم؛ به‌ویژه در حوزه خدمات، کشاورزی و هنر. اکثر تأمین و جذب معلم از طریق ماده ۲۸ و با دوره‌های کوتاه‌مدت انجام می‌شود که کیفیت پایین‌تری دارند. حتی برای وضع موجود برنامه جامعی برای تربیت معلم نداریم، چه برسد به رشد ۵۰ درصدی!

به‌نظر می‌رسد در کنار مسائل فرهنگی، هدایت تحصیلی و عدم تطابق با بازار کار، مشکلات زیرساختی، مدیریتی و سیاست‌گذاری نیز از موانع جدی اجرای این طرح هستند. لطفاً در این رابطه توضیح می‌دهید؟

متأسفانه در طول دو، سه دهه اخیر تمرکز نظام آموزشی کشور بیش‌از‌پیش روی ساختارهای نظری و عمومی بوده و همین باعث‌شده که هنرستان‌ها به تدریج از توجه و سرمایه‌گذاری فاصله بگیرند. تجهیزات به‌روز نشده‌اند، کارگاه‌ها فرسوده‌اند و فضای آموزش عملی در بسیاری از استان‌ها دچار کمبود شدید است و کفایت لازم را ندارند. شما ممکن است درختی سرسبز برای هنرستان بکارید، اما وقتی ریشه‌های آن؛ یعنی تجهیزات تخصصی و منابع مالی نباشد، آن باغ فقط ظاهری زیبا دارد. من خودم در سال گذشته در دو هنرستان تهران تدریس داشتم. یکی از هنرستان‌ها یک دستگاه آموزشی داشت و هنرستان دیگر که در آن بودم، همان دستگاه را نداشت، اما نمی‌توانستیم از منابع همدیگر استفاده کنیم، چون مقررات اجازه شبکه‌سازی میان هنرستان‌ها را نمی‌دهد. حتی نمی‌توان با مقررات موجود دستگاه‌های قدیمی را تبدیل به احسن نمود. این جزیره‌ای بودن هنرستان‌ها، آفت بزرگی است.

از منظر پیگیری نتایج آموزش مهارتی، آیا آموزش و پرورش نقش فعالی ایفا می‌کند؟

نه، متأسفانه. آموزش و پرورش هیچ ساختار و برنامه مؤثری برای پیگیری وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان ندارد؛ یعنی مشخص نیست دانش‌آموزی که در هنرستان آموزش می‌بیند، بعدها وارد بازار کار مرتبط با رشته تحصیلی شده‌است یا نه. نظام آموزشی به‌جای آنکه به مسیر اشتغال و توسعه حرفه‌ای توجه کند، بی‌تفاوت از کنار نتایج و پیامدها می‌گذرد. این یعنی فقدان نگاه پژوهشی، فقدان بازخوردگیری و در نتیجه، عدم اصلاح مسیرهای آموزشی.

بدون شک موضوع ارزیابی صلاحیت‌های مهارتی، جایگاه مهمی در این سیاست دارد. آیا نظامی برای سنجش استاندارد وجود دارد؟

بر اساس قانون نظام جامع آموزش و تربیت فنی‌وحرفه‌ای و مهارتی، ما باید مراکز ملی سنجش داشته‌باشیم؛ نهادهایی مستقل که صلاحیت افراد را ارزیابی می‌کنند؛ یعنی نهاد آموزش‌دهنده، نباید خودش ارزیاب هم باشد، اما در عمل، معلم در همان هنرستان، خود آموزش می‌دهد و خودش ارزشیابی نمره می‌دهد. هیچ ارزیابی بیرونی وجود ندارد و سنجش ملی هم انجام نمی‌شود.

این در حالی است که در شاخه کاردانش قرار بود دانش‌آموزان گواهینامه‌های حرفه‌ای دریافت کنند؛ از وزارت کار، وزارت جهاد کشاورزی یا وزارت فرهنگ و ارشاد. این گواهینامه‌ها می‌توانند مسیر شغلی، دریافت وام، یا اخذ پروانه کسب را برای نوجوانان هموار کنند. اما در ۱۰ سال اخیر، از بیش از ۱۱ میلیون گواهینامه مهارتی که باید صادر می‌شد، چیزی صادر نشده! دانش‌آموزان اصلاً نمی‌دانند چنین حقی دارند و نظام آموزشی هم این حق را از آنها دریغ کرده؛ به بهانه نبود منابع مالی یا هماهنگی بین دستگاه‌ها. این گواهینامه‌ها نقطه قوت کاردانش بودند.

به تعامل بین دستگاه‌ها اشاره کردید. علت این ناهماهنگی ایجاد شده را چه می‌دانید؟

قانون نظام جامع آموزش و تربیت فنی و حرفه‌ای و مهارتی می‌گوید ارائه‌دهنده‌های آموزش مهارتی باید با هم شبکه شوند؛ آموزش‌وپرورش، سازمان فنی‌وحرفه‌ای، نهادهای خصوصی و دولتی، اما این اتفاق نیفتاده‌است. فرض کنید در منطقه‌ای، تقاضا برای برق‌کار وجود دارد. اگر چند دستگاه همزمان تصمیم بگیرند این نیرو را تربیت کنند، اشباع بازار کار اتفاق می‌افتد و افراد بیکار می‌شوند.

شورای عالی آموزش فنی‌وحرفه‌ای کشور مسئول ایجاد این هماهنگی بود؛ نهادی که ریاستش با معاون اول رئیس‌جمهور است. قرار بود هر دو ماه جلسه داشته باشد، اما در شش سال گذشته فقط هشت جلسه برگزار کرده‌اند. در دو سال اخیر هم فقط یک جلسه تشکیل شده. همین بی‌توجهی باعث می‌شود که دستگاه‌ها به‌صورت جداگانه عمل کنند، بدون درک مشترک از نیازهای منطقه.

وضعیت مدیریتی در درون وزارت آموزش و پرورش را چطور ارزیابی می‌کنید؟

از نظر من آشفته و جزیره‌ای. در وزارت آموزش‌وپرورش، تصمیم‌گیری درباره آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای بین بیش از ۱۲ نهاد تقسیم شده؛ سازمان پژوهش برای تدوین کتاب، مرکز سنجش برای امتحان و ارزشیابی، معاونت آموزش برای نیازسنجی، سازمان نوسازی برای تجهیزات، مرکز نیروی انسانی برای ضمن خدمت، دانشگاه شهید رجایی برای تربیت هنرآموز، معاونت مالی برای بودجه و...

اینها جزایری پراکنده‌اند. نه یک نهادی واحد دارند، نه حکمرانی منسجم و یکپارچه. هر کدام سیاستی می‌گذارند که گاه با هم در تضاد است. نتیجه چیست؟ هنرآموزی که قرار است تدریس کند، دارای صلاحیت لازم نیست. تجهیزات فرسوده در هنرستان‌ها قابل جایگزینی نیست، چون قوانین اجازه فروش آنها را نمی‌دهد. تصمیم‌گیرندگان نهایی در آموزش و پرورش، اغلب خودشان تجربه آموزش مهارتی ندارند و این شکاف مدیریتی عمیق است. متأسفانه صدای کارشناسی و آموزش فنی و حرفه‌ای در آموزش و پرورش شنیده نمی‌شود.

اگر می‌خواهیم ۵۰ درصد نسل آینده کشور وارد مسیر آموزش مهارتی شوند، به یک ساختار مدیریت یکپارچه در آموزش‌وپرورش نیاز داریم؛ ساختاری که شفاف، پاسخگو و منسجم باشد.

آیا نظام ارزشیابی و رتبه‌بندی فعلی هنرآموزان و هنرستان‌ها هم دچار چالش است؟

قطعاً. امروز رتبه‌بندی هنرآموزان، هنرستان‌ها و مدیران بر اساس معیارهای عمومی و نظری انجام می‌شود؛ مثلاً شاخص‌هایی مثل میانگین نمره تئوری یا شرکت در مسابقات علمی، معیار اصلی رتبه‌بندی شده‌اند، نه اجرای موفق کارآموزی یا میزان اشتغال فارغ‌التحصیلان.

این باعث دلسردی مدیران و معلمان شده‌است. چون کارشان با معیاری سنجیده می‌شود که ارتباطی با اهداف آموزشی‌شان ندارد. بسیاری از هنرآموزان شغل دوم دارند، چون درآمدشان پایین است. گاهی حتی هنرجوی آنها، درآمدش از خود هنرآموز بیشتر است! اینکه آموزش مهارتی در بستر اداری با نگاه عمومی و نظری سنجیده می‌شود، نوعی بی‌عدالتی سازمانی است.

نهادهای کلان سیاست‌گذار، مانند شورای عالی آموزش‌وپرورش، چه نقشی در تحول این حوزه داشته‌اند؟

شوربختانه طی ۳۰ سال گذشته، شورای عالی آموزش‌وپرورش حتی یک مصوبه برای تحول در آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای و مهارتی نداشته‌است. همه توجهش به آموزش نظری و کنکور بوده‌است. در فرهنگ حاکم بر آموزش‌وپرورش، مهارت‌محوری هنوز جایگاه جدی ندارد.

آیا نظام آموزشی، مشوق‌ها و سیاست‌های حمایتی برای هنرجویان در نظر گرفته تا افراد بیشتری را جذب ورود به رشته‌های مهارتی کند؟

مشوق‌ها تقریباً غایبند. مثلاً اگر یک هنرجو بعد از دیپلم وارد بازار کار شود، باید بلافاصله به سربازی برود، اما اگر همان فرد وارد دانشگاه شود، معافیت تحصیلی دریافت می‌کند. این یعنی دانش‌آموز را به جای اشتغال، به تحصیل نظری و گاهی غیرمرتبط سوق می‌دهیم.

در حال حاضر، فقط ستاد مهارت‌آموزی نیروهای مسلح تلاش‌هایی برای ارائه مشوق‌هایی داشته، اما خود دولت و نظام آموزشی هنوز اقدامی جدی نکرده‌اند. حتی دانشگاه شهید رجایی، که مسئول تربیت معلم برای هنرستان‌هاست، اغلب ورودی‌هایش را از دبیرستان‌های نظری می‌گیرد، نه از هنرستان‌ها. این یعنی فرهنگ آکادمیک و نظری، حتی در نهادهای مهارتی هم غالب شده. هر چند بر اساس قانون، ۸۰درصد دانش‌آموزان شاخه کاردانش باید مشمول قانون کار باشند؛ یعنی سابقه تحصیلی‌شان به‌عنوان سابقه‌کار شناخته شود، قرارداد کاری داشته باشند، بیمه شوند و با حقوق مشخص وارد دنیای واقعی اشتغال گردند، اما هیچ‌کدام از اینها در عمل اتفاق نیفتاده‌است.

این در حالی است که بیش از ۷۵ درصد مشاغل کشور اساساً به تحصیلات دانشگاهی نیازی ندارند. با این‌حال، برای همین اکثریت بی‌صدای جامعه، هیچ سیاست‌گذاری کلان، برنامه‌ریزی اجرایی یا مشوق قانونی مشخصی در نظر گرفته نشده‌است.

و دلیل فاصله گرفتن نوجوانان و جوانان از آموزش و کارهای مهارتی را در همین مسئله می‌دانید؟

تا زمانی که «صلاحیت حرفه‌ای» در ساختارهای اقتصادی کشور معیار تصمیم‌گیری برای حقوق، استخدام و جایگاه شغلی نباشد، مسیر آموزش‌های مهارتی هر چقدر هم تلاش کند، به سرمنزل مطلوب نخواهد رسید. متأسفانه در سازوکار اداری و استخدامی، نه دیپلم فنی دیده می‌شود، نه مهارت‌محوری جایگاه دارد؛ همه‌چیز در مدار مدرک دانشگاهی می‌چرخد. این رویکرد باعث‌شده جوانان از کارهای صنعتی و مهارتی فاصله بگیرند و با کاهش روزافزون نیروی ماهر، صنعت کشور با یک بحران جدی مواجه شود. اگر صلاحیت حرفه‌ای به حقوق و منزلت اجتماعی گره نخورد، آینده آموزش‌های مهارتی قربانی بی‌توجهی و بی‌اعتمادی خواهد شد و این، هشداری است که نباید نادیده گرفته شود.

طریق علی (ع)
مهدی مولایی

خواستی خوار کنی اما ستودی!

در دوره پر فراز و نشیب و پرماجرای خلافت حضرت امیرالمؤمنین بر سرزمین‌های اسلامی و داعیه‌داری معاویه بر سرزمین شام، علاوه بر مقابله و جنگ سخت روی زمین نظیر جنگ صفین و زد و خوردهای مرزداران در سرحدات، مکاتبات و نامه‌هایی نیز میان حضرت و معاویه رد و بدل شده که نگاه تیزبین تاریخ از آنها غافل نبوده و محتوای بسیاری از این نامه‌ها را ثبت و ضبط و برای آیندگان نقل کرده‌است. معاویه در مکاتبات تاریخی خود خطاب به امیرالمؤمنین کوششی واضح و ملموس داشته تا با لحنی تحکم‌آمیز، محقرانه و برتری‌جویانه اقدام به تضعیف و تخریب امیرالمؤمنین و دستگاه حکمرانی ایشان کند و با برشمردن امکانات و شمار لشکریان خود امیرالمؤمنین و مردم عراق را تهدید و ارعاب کند. او خویشتنداری و حلم حضرت و پرهیز ایشان از وارد شدن به جنگ را نشانه ضعف و ترس ایشان برمی‌شمارد و به سرزنش ایشان می‌پردازد. گرچه لحن و روح حاکم بر مکاتبات معاویه نگاهی تحقیرآمیز و تهدیدآمیز دارد، اما در جای‌جای نامه‌های خود ناخواسته به نقش محوری و اساسی امیرالمؤمنین در سرزمین‌های اسلامی اذعان داشته و گاه حتی به نوعی به مشروعیت و حقانیت حضرت در جانشینی و وراثت پیامبر اعترافاتی کرده‌است.

امروز، در عصری دیگر، شاهد تکرار این الگوی تاریخی هستیم؛ نامه‌ای منتسب به یوآو گالانت، وزیر دفاع پیشین رژیم صهیونیستی، خطاب به رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، که به قصد تهدید و ارعاب نوشته‌شده، اما در لایه‌های پنهان خود، به ستایشی ناخواسته از رهبری حکیمانه و مدیریت بی‌نظیر ایشان تبدیل شده‌است. گالانت در نامه خود ادعا می‌کند که «نزدیک به سه دهه، رهبری آیت‌الله خامنه‌ای را از نزدیک مطالعه کرده» و هر گام و تصمیم ایشان را زیر نظر داشته‌است.

او با این ادعا، قصد دارد قدرت اطلاعاتی و نظامی رژیم صهیونیستی را به رخ بکشد، اما ناخواسته به عمق نفوذ و تأثیرگذاری رهبر انقلاب در معادلات منطقه‌ای و جهانی گواهی می‌دهد. این اعتراف، که از قلم یک دشمن دیرینه جاری شده، خود سندی است بر جایگاه بی‌بدیل آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان محور مقاومت و هدایتگر جبهه‌ای که سال‌هاست در برابر زیاده‌خواهی‌های صهیونیسم و استکبار جهانی ایستادگی کرده‌است. رهبر معظم انقلاب، در طول بیش از سه دهه رهبری، با تکیه بر حکمت، بصیرت و شجاعت، نه‌تنها ایران اسلامی را از گردنه‌های دشوار تاریخی عبور داده، بلکه محور مقاومت را به نیرویی تعیین‌کننده در منطقه تبدیل کرده‌است. از حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش در فلسطین و لبنان گرفته تا تقویت بنیه دفاعی و علمی کشور در برابر تحریم‌ها و تهدیدات. مدیریت ایشان همواره مبتنی بر اصول عزت، حکمت و مصلحت بوده‌است. گالانت در نامه خود، با اشاره به شبکه‌ای از گروه‌های هم‌پیمان ایران، که او آن را «حلقه آتش» نامیده، ناخواسته به موفقیت استراتژیک آیت‌الله خامنه‌ای در ایجاد یک جبهه متحد و قدرتمند در برابر رژیم صهیونیستی اعتراف می‌کند.

این شبکه، که شامل حزب‌الله لبنان، حماس، انصارالله یمن و دیگر گروه‌های مقاومت است، نه‌تنها تهدیدی برای رژیم صهیونیستی بوده، بلکه به‌عنوان سپری برای دفاع از ایران و سرزمین‌های اسلامی عمل کرده‌است. نکته قابل‌تأمل دیگر در نامه گالانت، اشاره او به خویشتنداری استراتژیک ایران در مقاطع حساس است.

او به مواردی چون «عدم ورود ایران به جنگ عراق در سال ۲۰۰۳» و حفظ ثبات در برابر آشوب‌های منطقه‌ای اشاره می‌کند، گویی که این خویشتنداری را نشانه ضعف می‌داند، اما این برداشت، خود گواهی بر ناتوانی دشمن در فهم عمق استراتژیک تفکر آیت‌الله خامنه‌ای است. خویشتنداری ایران، نه از سر ضعف، بلکه از سر حکمت و دوراندیشی بوده‌است؛ سیاستی که بارها دشمنان را در تله‌های خودساخته گرفتار کرده و ایران را به‌عنوان قدرتی باثبات و غیرقابل شکست در منطقه تثبیت کرده‌است.

گالانت در سراسر نامه خود گرچه تلاش کرده که نقابی قدرتمندانه و پیروزمندانه بر چهره بگذارد و اقدام به تهدید رهبر انقلاب و جمهوری اسلامی کند، اما ناخواسته قدرت ایران و رهبری را ستوده و به توانایی ایران به بازسازی و احیای آنچه «حلقه آتش» در اطراف اسرائیل می‌خواند، اعتراف می‌کند. او اذعان می‌کند که ایران ظرف مدتی قادر به سرعت بخشیدن و ادامه برنامه هسته‌ای خود است و تلاش می‌کند که با کلمات پوچ و تهدیدآمیز خود مانع از این مسیر شود. متن و فرامتن نامه گالانت و نامه‌های معاویه گرچه در دو بستر تاریخی و سیاسی متفاوت نگاشته شده اما الگویی مشترک دارند؛ تلاش برای تحقیر و تهدید یک شخصیت محوری اما تبدیل شدن به سندی برای تأیید عظمت و توانمندی و اقتدار او. خواستی خوار کنی اما ستودی!

خبر کوتاه

- سازمان زندان‌ها اعلام کرد: اشتغال مهم‌ترین بستر برای بازاجتماعی شدن زندانیان است، در این راستا تعداد زندانیان شاغل در پایان سال ۱۴۰۳ به ۴۸ هزار نفر رسیده‌است.
- رئیس سازمان مدیریت بحران شهر تهران گفت: اقدامات عملیاتی در اتصال برخی از بیمارستان‌ها به خطوط موجود مترو در حال انجام است.
- معاون درمان سازمان تأمین اجتماعی با بیان اینکه ۱۸۵ هزار میلیارد تومان از محل بدهی‌های دولت در بودجه امسال سازمان اختصاص یافته‌است، گفت: این اعتبار با هدف توسعه و تقویت زیرساخت‌های درمانی سازمان هزینه و سرمایه‌گذاری خواهد شد.
- رئیس مرکز ملی هوا و تغییر اقلیم وجود مقادیر بیش از حد مجاز آرسنیک و سیانور در گرد و غبار تهران را تکذیب کرد.
- مدیرعامل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از استقبال گسترده خانواده‌ها نسبت به خدمات متنوع ادبی، هنری و علمی مراکز کانون خبر داد و اعلام کرد: با توجه به درخواست‌های مخاطبان، مهلت عضویت رایگان در مراکز کانون تا پایان تیر ۱۴۰۴ تمدید شد.
- با گذشت بیش از یک ماه از ناپدید شدن توله خرس در پارک جنگلی پردیسان، همچنان خبری از این حیوان نیست. تلاش شبانه‌روزی تیم‌های جست‌وجو با استفاده از فناوری‌های پیشرفته و مشارکت نهادهای مختلف بی‌نتیجه مانده و مسئولان می‌گویند نمی‌توان نظر قطعی درباره سرنوشت او داد.
- مدیرعامل شرکت ساماندهی صنایع و مشاغل شهر تهران با اشاره به گشت‌های شبانه عوامل ساماندهی مناطق و تذکر به ون کافه‌های غیرمجاز در پایتخت از کاهش فعالیت ون کافه‌های در تهران خبر داد.
- یک متخصص مسمومیت‌ها هشدار داد: محل گزش مار یا عقرب را هرگز تیغ نزنید یا زهر آن را مک نزنید، زیرا این اقدامات می‌تواند سم را سریع‌تر در بدن پخش کند و خطر مرگ را افزایش دهد.
- مدیر کل حفاظت محیط‌زیست استان تهران از تشکیل کارگروه تخصصی برآورد خسارت جنگ ۱۲ روزه با هدف ارزیابی دقیق آسیب‌های وارده به اکوسیستم‌های طبیعی این استان خبر داد.